

احترام به پدر و مادر

بعضی وقت‌ها کسی را در راه می‌بینی که با احترام به پدر و مادرش حرف می‌زند. بعضی وقت‌ها کسی را می‌بینی که با بی‌احترامی به پدر و مادرش حرف می‌زند.

حاجی عمر وقت به کرمان سفر می‌کرد، اولین
بندین که بی‌وقت خانه پدر و مادرش بود.



شهریار احمدی بنی‌الدین ناصرکار

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد. تهاجم دشمنان در سطح مسائل معنوی، بسیار مشکل سازتر از حملات سخت است... شهدا در زمانی که زنده بودند، با جان خودشان دفاع کردند؛ امروز با هویت و معنویت خودشان دارند از هویت کشور و اسلام دفاع می کنند.

امام خامنه ای؛ در دیدار با دست اندرکاران کنگره بزرگداشت

شهدای استان خراسان جنوبی

۱۴ آبان ۱۴۰۲



نباید گداشت جوشش خون شهیدان فرو بنشیند زیرا شهیدان هویت

مات ایران هستند و رلت نباید ه و بت خود را فراموش کند.

مقام معظم انقلاب اسلامی، امام خامنه ای

۲۳ آبان ۱۴۰۲

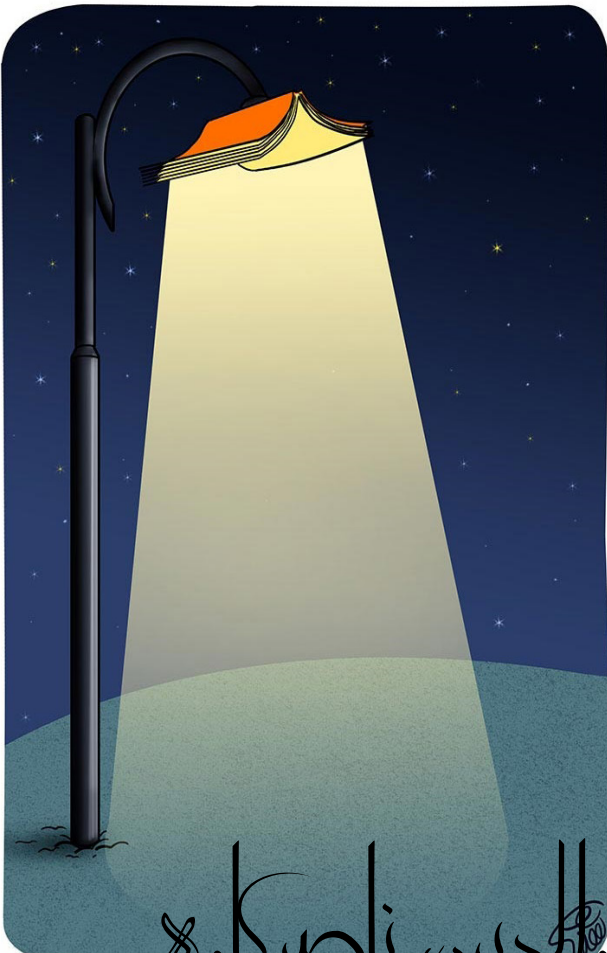
شهدا را در دل با والدین، ناصر کار

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احترام به پدر و مادر در سیره شهدا
نویسنده: ناصر کاوه
گرافیک و طراح: علی کربلائی
ویراستار، حروف نگار: نرگس کاوه
مشاور طرح: مهدی کاوه
روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی
رسانه و فضای مجازی: لیلا عاقلی
قیمت: ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

سرشناسه: کاوه، ناصر، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور: احترام به پدر و مادر در سیره شهدا
مشخصات ظاهری: ۲۱ ص.
شابک:
۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: شهیدان — ایران — بازماندگان — خاطرات
موضوع: Martyrs — Iran — Survivors — Diaries
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات
موضوع: Personal narratives — Iran-Iraq War، ۱۹۸۰-۱۹۸۸
رده بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
شماره کتابشناسی ملی:

فهرست



- مقدمه / ۶
- امام خمینی / ۸
- شهید سلیمانی / ۹
- احترام / ۱۰
- مامانی / ۱۱
- مقدمه / ۱۲
- کف پای مادر / ۱۳
- پا بوس کف پای مادر / ۱۴
- رهبری / ۱۵
- شهید مقدم / ۱۶
- شهید حججی / ۱۷
- شهید ارسنجانی / ۱۷
- غبطه / ۱۸
- خیرات / ۱۸

شهدا و احقر با والدین، ناصر کاوه



در بیان زندگی نامه‌ی شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی
اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است امام خامنه‌ای

شهداء واحترام به والدین، ناصر کاوی

این کتاب تقدیم می‌شود
به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)
امام خمینی (ره)، شهدا از صدر اسلام تا تمامی شهدای نظام مقدس
جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور شهید، سیدابراهیم رئیسی و شهدای همراه

امام خامنه‌ای

... ما با شهدا معاصر بودیم و جهاد و ایثار و شهادت و گره‌گشایی‌ها و ایستادگی آنان در مقابل قدرتها را دیدیم اما نسل جوان، این موضوع را با وضوح و بداهتی که ما متوجه شدیم، نمی‌بیند، بنابراین هر یک از علما، روشنفکران، دانشگاهیان و صاحبان مناصب دولتی، باید به تناسب جایگاه خود نقش آفرینی کنند. راه مقابله با جنگ شناختی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی، استمرار راه شهدا و عمل به درس آنان یعنی مجاهدت، ایستادگی و مقاومت است...

... عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، والا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد، به برکت صدای شهیدان...



شهدا و احقر با والدین، ناصر کاو

احترام به پدر و مادر



شهادا در محضر خدا هستند

قلم قاصر ما در وصف شهیدان چه توانند گفت، از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شأن آنان کلمه بزرگ اَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ را فرموده است، بشری قاصر مثل من چه تواند گفت. آیا بار یافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می توان با قلم و بیان و گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام فادّخلی فی عبادی و ادّخلی جنتی [۸] نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ آیا این جنت همان است که مؤمنان در آن راه دارند، یا لطیفه الهی آن است؟ آیا این بار یافتن و ارتزاق نزد رب الارباب همان معنی بشری آن است، یا رمزی الهی و والاترو فوق برداشت بشر خاکی؟ بارالها، این چه سعادت عظیمی است که نصیب بندگان خاص خود فرمودی که ما از آن محرومیم. اکنون من به مادران و پدران مهربانی این بندگان خاص خدا و همسران و بازماندگان این عزیزان به جای تسلیت، تبریک عرض می کنم. یالیتنی کنت مَعَهُمْ فَافُوزُ فَوْزاً عَظِيماً. امام خمینی، کتاب: ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی (ره)، ص ۲۳

((مقدمه))

خداوند پنج بار در قرآن احسان به والدین را بلافاصله بعد از مساله توحید بیان کرده است که نشان از جایگاه والای والدین نزد خداوند است.... جایگاه والدین در سوره لقمان: سفارش در مورد والدین پس از نفی شرک آمده است. زحمات مادر در بارداری و شیردهی را بیان می کند. شکر والدین بلافاصله پس از شکر خدا آمده است. تشکر از والدین حکم تشکر از خدا را دارد. شکر خدا واجب و تشکر از والدین احسان به شمار می آید. شکرگزاری انواعی دارد. دستورات قرآن درباره پدر و مادر سالمند: بی احترامی نکردن ((ولا تقل لهما اقّا)): کوچکترین حرف دور از احترام ممنوع. طرد نکردن ((ولا تنهرهما)): آنها را از خود نرانید. برخورد کریمانه ((وقل لهما قولاً کریماً)): برخورد شایسته و بزرگووارانه داشته باشید.

شهادا واحترام با والدین، ناصر کاوی

در سیره شهدا



به برکت شهیدان، حزن و خوف ما از بین می رود

«اگر چنانچه شما امروز به جمع آوری و افزودن بر سرمایه‌ی خاطرات جنگ رو نیاورید، دشمن میدان را از شما خواهد گرفت؛ این یک خطر است؛ من دارم به شما می گویم، جنگ را شما روایت کنید که خودتان در جنگ بوده‌اید؛ اگر شما جنگ را روایت نکردید، دشمن شما جنگ را روایت خواهد کرد آن طور که دلش می خواهد...»
... ما باید در این زمینه خیلی احساس وظیفه کنیم، خیلی کار کنیم...

عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، «امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و چزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی گیرند، نمی شنوند، و الا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد به برکت صدای شهیدان... این حزن و خوف ما را از بین خواهد برد و بهجت و شجاعت و اقدام را برای ما به ارمغان خواهد آورد...»

امام خامنه ای، ۰۴/مهر/۱۳۹۷

تواضع همراه با مهر و محبت «واخفض لهما جناح الذل من الرحمة»: با محبت و تواضع رفتار کنید نه از سر وظیفه. دعا کردن برای پدر و مادر «وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا»: برای آنها بسیار دعای خیر کنید.

زیاد سرزدن به والدین. خداوند نسبت به فرزندان که زیاد به دیدار پدر و مادر می روند و به خصوص در دوره سالمندی حال آنها را می پرسند و حاجت آنها را برآورده می کنند، آمرزنده است. و اگر فرزند برای پدر و مادر حالت اواب (زیاد مراجعه کردن) داشته باشد، خداوند نیز گناهان او را می آمرزد و مورد مغفرت قرار می دهد و پرونده او را پاک و مطهر می گرداند. پیامبر خدا (ص) فرمود: کسی که دستور الهی را در مورد پدر و مادر اطاعت کند، دو درب از بهشت برویش باز خواهد شد، اگر فرمان خدا را در مورد یکی از آنها انجام دهد یک درب گشوده می شود. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۶۱۷.

رسول خدا (ص) فرمود: نگاه محبت آمیز فرزند به پدر و مادرش عبادت است. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۸۰.

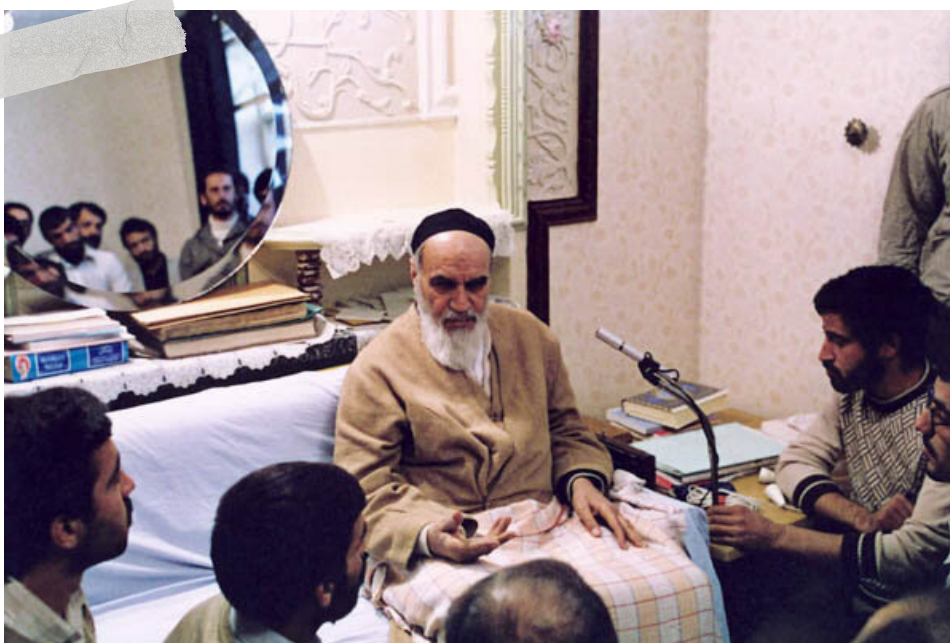
امیر المؤمنین علی (ع) فرمود: بزرگترین و مهمترین تکلیف الهی نیکی به پدر و مادر است. میزان الحکمة، ج ۱۰، ص ۷۰۹.

با حول و قوه الهی، با توسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل های معطر و تهیه خوش بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک «امام زمان (عج)» و با «رمز یا زهرا (س)» نوشتن «احترام به پدر و مادر در سیره شهدا» را شروع می کنیم، تا انشاءالله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد... ارادتمند: ناصر کاوه

شهدا و احقر با والدین، ناصر کاوه



« احترام به پدر و مادر در سیره شهدا



« این آقا پدر شماست؟

یکی از مسئولین حکومتی برای انجام کاری اومده بود نزد امام خمینی. ایشان تعریف می کرد، وقتی می خواستم به حضور امام خمینی (ره) برسم، من جلو رفته و پدرم پشت سرم وارد اتاق شد. بعد از ورود پدرم رو به امام ایشان معرفی کردم. امام خمینی (ره) نگاهی کردند و به من فرمودند:

این آقا پدر شما هستند؟ گفتم:

بله... فرمودند:

پس چرا شما جلوتر از ایشان راه افتادی و وارد اتاق شدی؟!!!!

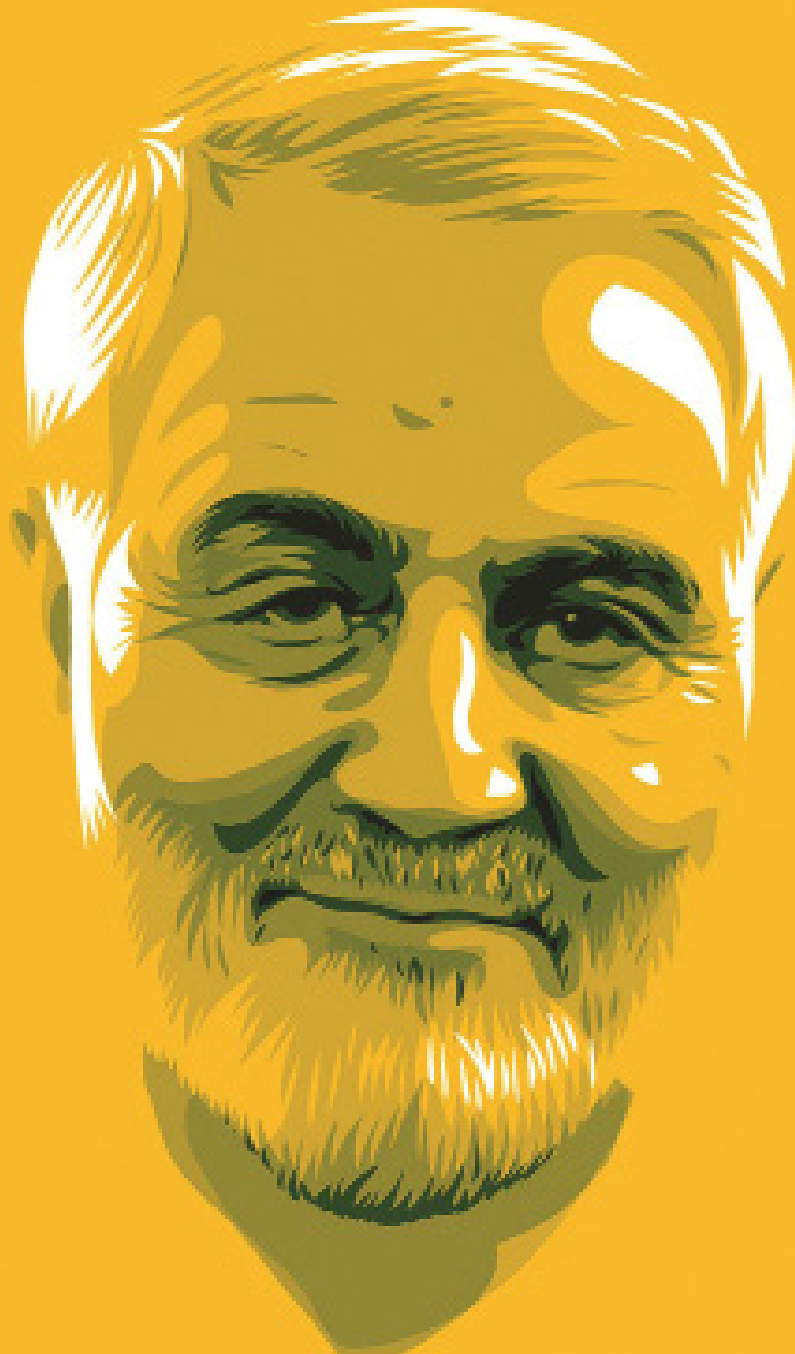
مجبور شدم

سید مهدی مسئول عقیدتی سیاسی لشکر ۱۶ قزوین هیچگاه پاهاش رو جلوم دراز نکرد. جلوی پام تمام قدی ایستاد و تا من نمی نشستم، او هم نمی نشست. فقط یه جا پاهاش رو جلوم دراز کرد اونم وقتی که شهید شد. بهش گفتم: سید تو هیچ وقت پاهات رو جلو من دراز نمی کردی، حالا چی شده مادر؟!... یهو دیدم چشمای پسریم به اذن خدا برا چند لحظه باز شد و یک قطره اشک از چشاش اومد. شاید میخواست بگه: مادر! اگه مجبور نبودم جلو پاهات تمام قد می ایستادم.

یکی از نزدیکان امام خمینی می گوید: روز ۱۲ بهمن ۵۷ هنگامی که امام از هواپیما پیاده شد، به هیچ وجه امام حاضر نشد جلوتر از برادر بزرگش راه برود... امام با همه محترمانه برخورد می کردند، در دوران زندگی شان تاکنون ندیدم یک مرتبه کسی را بلند صدا کنند، اسم کارگیشان را هم سبک صدا نمی زدند و با احترام نام می بردند...

خاطره ای از زندگی روحانی شهید سید مهدی اسلامی خواه، منبع: کتاب رموز موفقیت شهیدان، ج ۱

شهداء و احقران با والدین، ناصر کاو



جایگاه و حرمت مادر

مادر بزرگوار حاج قاسم سلیمانی که از دنیا رفتند، پس از چند روز با جمعی از خبرنگاران تصمیم گرفتیم برای عرض تسلیت به روستای قنات ملک برویم. با هماهنگی قبلی، روزی که سردار هم در روستا حضور داشتند، عازم شدیم. وقتی رسیدیم ایشان را دیدیم که کنار قبر مادرشان نشسته و فاتحه می خوانند. بعد از سلام و احوالپرسی به ما گفت من به منزل می روم شما هم فاتحه بخوانید و بیایید. بعد از قرائت فاتحه به منزل پدری ایشان رفتیم. برایمان از جایگاه و حرمت مادر صحبت کرد و گفت: این مطلبی را که می گویم جایی منتشر نکنید. گفت: همیشه دلم می خواست کف پای مادرم را ببوسم ولی نمی دانم چرا این توفیق نصیبم نمی شد. آخرین بار قبل از مرگ مادرم که این جا آمدم، بالاخره سعادت پیدا کردم و کف پای مادرم را بوسیدم. با خودم فکر می کردم حتماً رفتنی ام که خدا توفیق داد و این حاجتم برآورده شد. سردار در حالی که اشک جاری شده بر گونه هایش را پاک می کرد، گفت: نمی دانستم دیگر این پاهای خسته را نخواهم دید تا فرصت بوسیدن داشته باشم...

منبع: کتاب من قاسم سلیمانی هستم

شهدا و احقره با والدین، ناصر کاوی

✦ قید امتحان رازد

بر خلاف تصور خیلی ها، محمد قید امتحان رازد و دنبال مریضی مادرش را گرفت تا اینکه مادر بستری شد. یک ماه ونیم به مادر رسیدگی کرد. رفته بود ویلچر گرفته بود تا مادر را در حیاط بیمارستان بگرداند. بارها مادر را بردوش گذاشته و از پله های بیمارستان آورده بود پایین!... به مادرش خیلی احترام می گذاشت...
برشی از زندگی شهید شهید محمد گرامی
منبع: همسفر شقایق، ص ۲۶۴

احترام

آنقدر به من احترام می گذاشت که خودم شرمنده می شدم، محال بود در جمع یا در تنهایی پایش را جلوی من دراز کند. می گفتم مادر، خسته می شوی، پایت را دراز کن، می گفت: جلوی مادر، هرگز! گاهی کنار سفره آب می ریختم و به دستش می دادم. مچم را می گرفت، تادستم را نمی بوسید، رها نمی کرد. این کمترین محبتش به من بود....

راوی مادر شهید اکبر جوانمردی

✦ وسایلت را جمع کن برو

در خانه مشکلی برایم پیش آمده بود با ناراحتی رفتم سرکار، حاج احمد بلافاصله گفت: چی شده چرا ناراحتی؟ ... من هم گفتم با مادرم حرفم شده. جزئیات ماجرا را توضیح دادم. خیلی از دستم عصبانی شد و گفت وسایلت را جمع کن و برو کسی که با مادرش دعوا کرده کار خیرش در مسجد هم قبول نیست. بعد هم گفت من هر چه دارم به برکت دعای مادرم است. واقعا هم همین طور بود خیلی به مادرش ارادت داشت و با احترام خاصی با او برخورد می کرد. می گفت: برای جذب در سپاه در روند کار اداری ام به مشکل برخوردم و کلا ناامید شدم. اگر مادرم دعا نمی کرد پاسدار نمی شدم. به من سفارش کرد اگر می خواهی در دنیا و آخرت عاقبت به خیر شوی حتما باید دم مادرت را ببینی.

برشی از زندگی شهید مدافع حرم احمد عطایی
منبع: پروانه های شهر دمشق



✦ مادر حلالم کن

در آشپزخونه غرق حال و هوای خودم مشغول کار بودم که محمد رضا با صدای بلند گفت: مادر! نگاه کردم و دیدم دم درب ورودی ایستاده اومد توی آشپزخونه و شروع کرد به چرخیدن دور من و می گفت: مادر حلالم کن... مادر حلالم کن. گفتم: آخه چی کار کردی که حلالت کنم؟ گفت: وقتی اومدم صداتون کردم متوجه نشدید. بعد با صدای بلند صداتون کردم. حلالم کنید اگه صدایم رو روی شما بلند کردم... خاطره ای از زندگی سردار شهید محمد رضا عقیقی - منبع: کتاب همسفر تا بهشت ۱



شهادت و احقره با والدین، ناصر کاوی



✦ مامانی

ه مادرش می گفت... مامانی. پشت تلفن لحنش را عوض می کرد و با مادرش مثل بچه ها حرف می زد. گاهی وقت ها مادرش که می آمد دم در شرکت، می رفت، دو دقیقه مادرش را می دید و برمی گشت، حتی اگر جلسه بود. پدر شهید احمدی روشن، تعریف می کند که مصطفی به خاطر چهار نکته به این مقام رسید، «اول؛ احترام وافر به پدر و مادر... دوم؛ سرباز خوب برای ایران. شبانه روز کار می کرد. روزی سه، چهار ساعت بیشتر نمی خوابید. جوان رشیدی بود ولی به خاطر کثرت کار جسم لاغری داشت... سوم؛ مرید خوبی برای رهبر بود. آن بصیرت و ولایتمداری را به خوبی اجرا می کرد. آقا گفتند شهادت این جوان مانند تیری در قلب ما نشست. آقا در نماز جمعه گفتند: شهادت این جوان دل ما را سوزاند. شهادت این جوان حداقل سه ماه انقلاب را بیمه کرد... چهارم؛ بنده خوبی برای خدا بود. هر کاری که می کرد برای خدا بود. اگر آن پرده امنیتی بیفتد می بینید که، چه عنصر عجیبی را از دست داده اید. با ۳۲ سال سن کاری می کرد که دانشمندان هسته ای از دست شان بر نمی آمد. خدا حقش را ادا کرد»...

منبع: کتاب شهید مصطفی احمدی روشن

شهادت و احقره با والدین، ناصر کاو



✦ کف پای مادر

روح الله فارق التحصيل دبیرستان مؤتلفه بود. یک بار به یک مناسبتی از روح الله خواستند که برای بچه ها چند کلامی صحبت کند. تک تک جملاتش را به خاطر دارم. او می گفت: «رفقا یک چیز از من داشته باشید. با پای مادرتون دوست باشید. مدام پایش را بیوسید، به خصوص کف پای مادرتون رو...» این حرفها رو وقتی می گفت که مادرش را از دست داده بود. وقتی خبر شهادت رو شنیدم، مادرم اومد تو اتاق تا علت گریه هام رو بپرسه. همونجا به حرفت عمل کردم و به پاهاش افتادم و قول می دهم که بازهم این کار را انجام بدم. مطمئن هستم هرکسی این خاطره ی تو را بشنود حتما به حرفت عمل می کند. روح الله جان آغوش گرم مادرت مبارک.

برشی از زندگی شهید مدافع
حرم روح الله قربانی
به نقل از: دوستان شهید

✦ احترام

وقتی کار اشتباهی انجام می دادو مادر از دستش عصبانی می شد و با تندی با او برخورد می کرد. حسین سرش را پایین می انداخت و گوش می کرد. دلم برایش می سوخت و می گفتم یک چیزی بگو و از خودت دفاع کن! می گفت نباید به پدر و مادرمون بی احترامی کنیم. آگه هم اشتباهی کردیم باید به اون پی ببریم تا دوباره تکرارش نکنیم.



برشی از زندگی شهید حسین لاسجردی - منبع: به رنگ صبح

شهادت و احترام به والدین، ناصر کاوی



✦ پابوس مادر

خیلی دوست داشتنی بود. اگر ذره ای از او دلخور و ناراحت می شدم به هر طریقی دلم رو به دست می آورد، حتی پشت پاهامو می بوسید، هر روز صبح وقتی می خواست بره اداره می اومد و پای منو می بوسید. یکبار خواهرش این اتفاق رو دید و به من اشاره کرد و گفت دیدی چه کار کرد مادر؟... گفتم بله، کار هر روزش هست، من خودمو به خواب می زنم یک وقت خجالت نکشه...

برشی از زندگی شهید مدافع حرم،
شهید امیر لطفی



✦ اگه به بابام فشار نمیداد

نشست کنار مادر. آرام و سر به زیر گفتم: مادر! پارگی شلوارم خیلی زیاد شده، توی مدرسه... لحظاتی مکث کرد و ادامه داد: اگه به بابام فشار نمیداد بگین یه شلوار برام بخره... پدرش می گفت: محمد جواد خیلی محبوب بود، مواظب بود چیزی نخواهد که در توانمون نباشه...

شهید دکتر محمد جواد باهنر - منبع: کتاب هنر آسمان

شهادت و احثله با والدین، ناصر کاوی

خودت را پیش والدین ذلیل کن

کوچکی نسبت به والدین هم از موارد استثنایی است.

انسان پیش والدین باید خودش را کوچک بکند؛

«واخفض لهما جناح الذل» خودت را در مقابل پدر

و مادرت ذلیل کن. در حالی که انسان مسلمان پیش

هیچ کس نباید ذلیل بشود، اما پدر و مادر مستثنا

هر آنچه دارم از **دعای خیر پدرم** است

هستند؛



رهبر انقلاب امام خامنه ای:

پدرم چشمانش مطلقاً دید نداشت، جفت چشمهایش آب مروارید آورده بود! من هم یک طلبه بودم و دوست داشتم در قم شاگرد امام باشم ولی آن موقع دست پدرم رو می گرفتم می آوردم مسجد حکمت ایشان نماز میخواند و به سوالات شرعی مردم پاسخ می دادند. من مجدد دستشان رو می گرفتم بر می گشتم منزل. تا غروب سه بار شغل من همین بود. من هر آنچه گیرم آمده از آن لحظه بود که درس و اینها رو رها کردم!! پدرم مهمتر از درس بود. رفتم خدمت پدرم را کردم و ایشان دعای خیرش همیشه با من بود. البته پدرم بعدها چشمانش را عمل کرد و درمان شد و من توانستم بروم قم خدمت امام



سجد و احقره با والدین ناصر کاوی



صوم امام



باید کاری بکنیم که بچه‌ها **دست مادر** را حتما ببوسند؛ **اسلام** دنبال این است.



بیانات امام خامنه‌ای در دیدار معلمان

نمونه کشور، ۱۳۷۰/۰۲/۱۲

چنانچه زن در محیط خانواده، محترم و مکرم شمرده بشود، بخش مهمی از **مشکلات جامعه** حل خواهد شد.



امام خامنه‌ای ۱۳۹۲/۲/۲۱

شهادت و احقر با



✦ نماز استغفار

کنار سفره نشستیم بودیم. موضوعی پیش آمد که من ناراحت شدم. دیدم شهید رضا پور خسروانی بلند شد و به اتاق دیگر رفت. دنبالش رفتم. به نماز ایستاده بود. علت این نماز بی موقع را جویا شدم. گفت: دو رکعت نماز استغفار خواندم که چرا حرفی زدم که پدرم رنجید... منبع: کتاب شمع صراط

✦ رضایت پدر

چند روز بود که شاد می دیدمش. گفتم شاید هدیه یا چیزی گیرش اومده که این طور خوشحاله. وقتی علت رو ازش پرسیدم، گفت: تو نمی دونی پدرم به من چی گفت! حرفی بهم زد که انگار دنیا رو بهم بخشیده. بابام گفت: من از تو راضی ام. وقتی پدرم از من راضی است، می خوام اینجوری خوشحال نباشم؟!

خاطره ای از زندگی طلبه شهید محمد زمان ولی پور
منبع: کتاب مسافر ملکوت، صفحه ۷



✦ من ذره‌ای ناراحتی از این پسرم ندارم

به اطرافیانش بسیار محبت می‌کرد. به من خیلی محبت داشت. شاید باور نکنید، می‌آمد خانه و من را می‌بوئید و می‌بوسید؛ مثل کسی که گلی را بو می‌کند، من را می‌بوئید. می‌گفت همه‌ی افتخار من این است که مادری فداکار مثل تو دارم. به من می‌گفت هر چیزی که لازم داری و می‌خواهی به من بگو و چرا به بچه‌های دیگر می‌گویی؟ بگذار این اجر به من برسد. من ذره‌ای ناراحتی از این پسرم ندارم. مانند یک پسر هجده ساله، شیرین‌زبان و خندان بود.

برشی از زندگی شهید حسن تهرانی مقدم،
دانشمند و پدر موشکی ایران
راوی: مادر شهید



شهید و احقر با والدین، ناصر کاو



✦ بوسیدن دست پدر و مادر

چند روز پیش به قصد دیدار پدر و مادرم راهی شدم. بین راه نیت کردم که برای خشنودی قلب نازنین امام زمانم (عج) دست پدر و مادرم را بوسه بزنم که در این دوره زمانه کار سختی است. تپش قلبم زیاد شده بود، اما باید روی عهدم می ماندم. رسیدم به خانه پدری ام، مادرم را که دیدم، خم شدم و دستش را بوسیدم، رفتم به سراغ پدرم و دست پدرم را هم بوسیدم. چقدر خوشحال بودم که توانستم دل امام زمانم را شاد کنم و گستاخانه منتظر پاداش الهی بودم... شب در عالم خواب رویای قشنگی نصیبم شد؛ درست و به طور واضح کل ماجرا یادم نیست، اما آنچه در ذهنم مانده و از شوق قلبم را لبریز کرده این است: جریان پیراهن مشکی نوکری ام بود که مادرم در عالم خواب خطاب به من گفت: ان شاء الله [شهادت] شدی این پیراهن را برایم می آورند. در عالم خواب از عمق دل گفتم: ان شاء الله... در همین حین خواهرم فاطمه رو کرد به من و گفت: به شرط عاش قلبی...

دست نوشته شهید محسن حججی در ص ۱۱۶ الی ۱۹ دی، یادگار ۱۳۹۵

شهادت و احقره با والدین، ناصر کار

✦ ادب فرمانده گردان

دم اذان صبح آمدم نماز بخونم، دیدم از دم در صدا می آید. در رو باز کردم، دیدم اصغر روی پله نشسته. بغلش کردم و دیدم داره یخ می زنه. آوردمش پای بخاری. گفتم: ننه، کجا بودی؟ چرا در نزدی؟ گفت: نصف شب با آقا سید آمدم. دیدم شما خواب هستید؛ در نزدم که مزاحم خواب شما شوم. صبر کردم تا وقت نماز که بیدار شوید، در رو باز کنید، پیام داخل منزل... منبع: کتاب کوچه نقاش ها... برشی از زندگی شهید اصغر ارسنجانی، فرمانده گردان میثم



✦ صحنه دیدنی

اوایل ازدواجمون بود. برا خرید با سید مجتبی رفتیم بازارچه. بین راه با پدر و مادر آقا سید برخورد کردیم سید مجتبی به محض اینکه پدر و مادرش رو دید، در نهایت تواضع و فروتنی خم شد؛ روی زمین زانو زد و پاهای والدین شو بوسید. این صحنه برا من بسیار دیدنی بود. آقا سید با اون هیکل تنومند و قامت رشید، در مقابل والدینش این طور فروتن بود و احترام آنها را تا حد بالایی نگه می داشت... خاطره ای از زندگی سردار شهید سید مجتبی هاشمی، فرمانده نیروهای فرآئین اسلام در جنوب کشور - منبع: سالنامه یاران ناب

✦ دلم نیامد بیدارتان کنم

وقت نماز صبح بود که بیدار شدم. رختخواب عبدالرضا دست نخورده بود. معلوم بود تا صبح خانه نیامده. بادلواپسی پله ها را آمدم پایین. با خودم گفتم نماز خوندم میرم دنبالش. از زیر پله ها صدایی شنیدم. چراغ را روشن کردم انگار کسی لای زیلو خوابیده بود. پرسیدم: عبدالرضا مادرا! تویی؟ چرا اینجا خوابیدی؟ گفت: دیر وقت اومدم. دیدم درها قفله، دلم نیومد بیدارتان کنم.

شهید عبدالرضا کریم الدین، منبع به رنگ صبح، ص ۵۲

شهادت و احقره با والدین، ناصر کاوی

✦ غبطه

پدر سید محمد بیمارستان بستری شده بود. اونم وقتی میومد توی بیمارستان، نسخه بیماران رو می گرفت و می رفت داروخونه. وقتی برمی گشت توی دستش چند تا پلاستیک دارو بود. اونها رو می برد و می گذاشت کنار تخت مریض ها. هرچه هم صدایش می زدند که بیاد پول داروها رو ازشون بگیره، قبول نمی کرد. از نگاه بقیه مریض ها می شد فهمید که چه غبطه ای می خورن به پدر و مادر سید محمد، به خاطر داشتن چنین پسری... خاطره ای از سردار شهید سید محمد علوی،

منبع: ستارگان حرم کریمه ۲۹ - کتاب شهید سید محمد علوی



✦ کمک خرج پدر

علیرضا صبح ها حدود یک ساعت قبل از اینکه مدرسه اش شروع بشه، از خونه خارج می شد می رفت لحاف دوزی، یک تشک می دوخت و بعد رو می کنی؟... بهم گفت: ازش پرسیدم: علیرضا چرا این کار مدرسه ام کمک خرج پدرم باشم و حداقل پول قلم و دفترم رو خودم تأمین کنم....

راوی: یکی از بستگان شهید - خاطره ای زندگی مدافع حرم شهید علیرضا قلی پور



✦ خیرات

مادرمون فوت شده بود و می خواستیم براش خیرات کنیم. محمد علی گفت: به جای شام و نهار و این جور خرج ها، با پولش کتاب بخریم برا بچه های روستا... اینو گفت و ساکت شد. انگار بغض کرد، بعد ادامه داد: این طوری مادر راضی تره....

خاطره ای زندگی شهید دکتر محمد علی رهنمون
منبع: یادگاران ۱۶، کتاب رهنمون، ص ۱۲



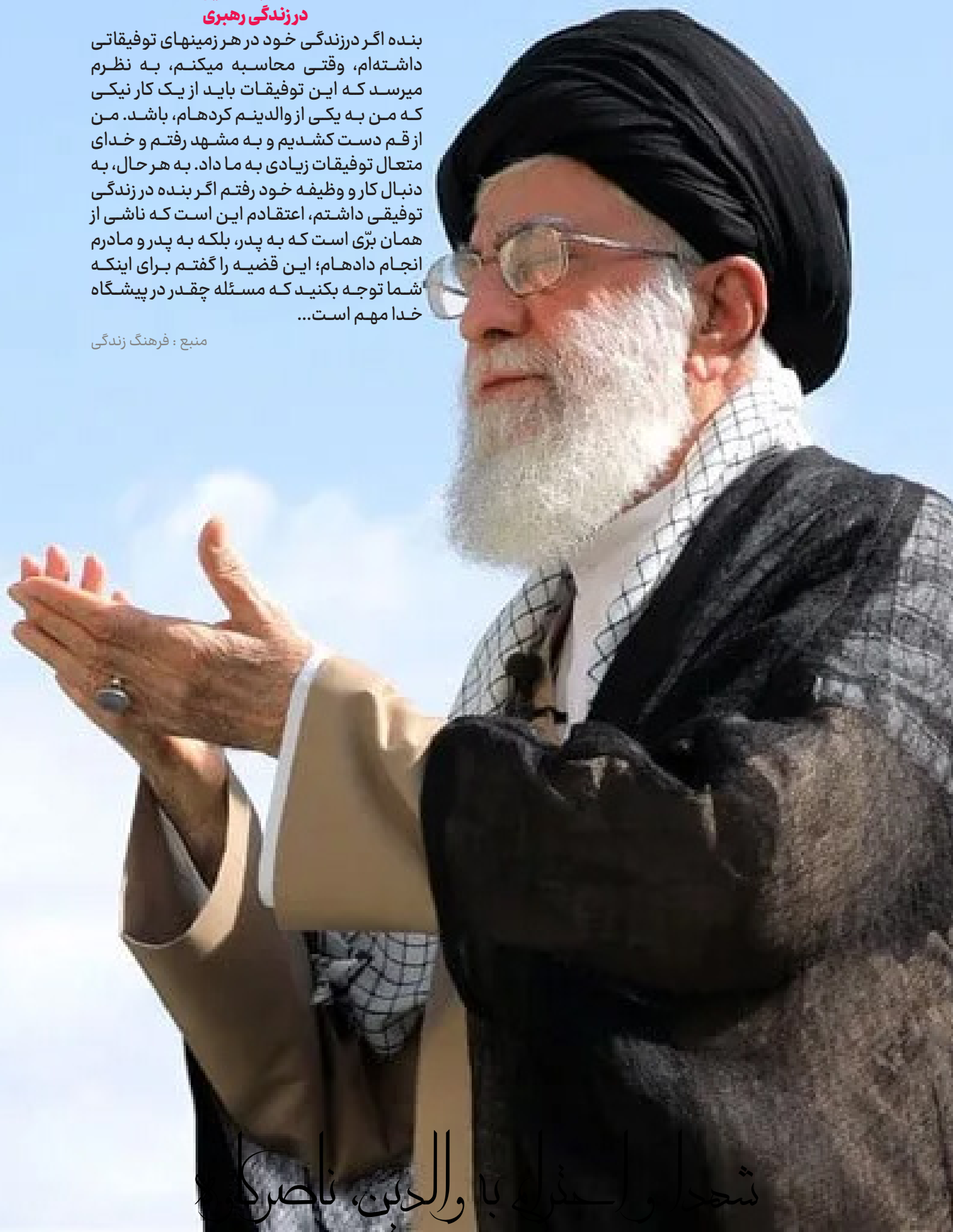
شهید و احقر با والدین ناصر کاو

شعرا واحثرك با والدین، ناصر كاو

احترام به والدین در زندگی رهبری

بنده اگر در زندگی خود در هر زمینهای توفیقاتی داشته‌ام، وقتی محاسبه میکنم، به نظرم میرسد که این توفیقات باید از یک کار نیکی که من به یکی از والدینم کرده‌ام، باشد. من از قم دست کشیدیم و به مشهد رفتم و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال، به دنبال کار و وظیفه خود رفتم اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقاد این است که ناشی از همان بَرّی است که به پدر، بلکه به پدر و مادرم انجام داده‌ام؛ این قضیه را گفتم برای اینکه شما توجه بکنید که مسئله چقدر در پیشگاه خدا مهم است...

منبع: فرهنگ زندگی



شهادت حضرت به والدین، ناصر مکارم